

اعجاز قرآن از دیدگاه امیرمؤمنان علی (ع)

منصور پهلوان*

شکوه چینی‌فروشان**

چکیده

از قرن‌ها پیش دانشمندان علوم اسلامی دربارهٔ وجوه اعجاز قرآن تحقیق کرده و با استناد به شواهد قرآنی وجوه گوناگونی را ذکر کرده‌اند. بعضی از ایشان بر جنبه‌های بلاغی تأکید کرده و برخی وجوه معرفتی و معنوی را برگزیده‌اند. برای دست‌یابی به دیدگاه عمیق‌تری دربارهٔ وجوه اعجاز قرآن بهره‌جویی از نظرهای کسانی که زمان نزول وحی را درک کرده و یا نزدیک به آن بوده‌اند، بسیار شایسته است و در این میان کلام امام علی (ع)، که خود شاهد نزول وحی و تربیت‌یافتهٔ مکتب قرآن است، صحت و اعتبار بیش‌تری دارد. در این پژوهش وجوه اعجاز قرآن از دیدگاه امیرمؤمنان (ع) بررسی شده است. ترسیم سیمای قرآن در نهج‌البلاغه به‌وضوح بیان‌گر عظمت و چندبعدی بودن وحی است. امام علی (ع) در کلام شیوای خویش وجوه گوناگونی از اعجاز قرآن را بیان کرده است. ایشان علاوه بر اعجاز بلاغی، اعجاز علمی، اخبار از غیب، و نبود تناقض در قرآن به معارف والای قرآن و تشریح احکام الهی و اعجاز هدایتی آن اشاره کرده است. این بررسی نشان‌دهندهٔ آن است که ایشان در کنار هریک از وجوه گوناگون اعجاز قرآن، با تعابیر گوناگون بر جنبهٔ هدایتی این کتاب شریف تأکیدی خاص داشته است. ایشان قرآن را هادی، راهنما، ناصح، نور، شفا، سراج، و ینابیع‌العلم معرفی کرده و صریحاً بیان کرده است که این کتاب کریم بر هدایت همهٔ انسان‌هایی که با آن قرین و همنشین می‌شوند

* استاد دانشگاه تهران

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران chiniforooshanshokooh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۳/۱۸

می‌افزاید و یا از گمراهی آنان می‌کاهد. بنابراین، به نظر می‌رسد مهم‌ترین وجه اعجاز قرآن کریم هدایت مخاطبان و آیندگان در همه سطوح علمی و معرفتی و در همه قرون و اعصار است.

کلیدواژه‌ها: اعجاز قرآن، نهج البلاغه، وجه اعجاز، تحدی.

۱. مقدمه

دانشمندان علوم قرآنی مباحث زیادی را در کتب خاص اعجاز و یا در بین مباحث علوم قرآن به موضوع اعجاز قرآن اختصاص داده و با استناد به آیات قرآن کریم وجوه گوناگونی را برای اعجاز قرآن ارائه کرده‌اند. البته بر سر این موضوع اختلاف نظر است. پیشینیان به گونه‌ای اندیشیده‌اند و متأخران به گونه‌ای بر اقوال گذشته مطالبی افزوده‌اند. برخی در وجه اعجاز قرآن از فصاحت و بلاغت و بعضی از اسلوب و نظم فراتر نرفته‌اند و گروهی وجوه معرفتی و معنوی را بدان افزوده‌اند.

البته این نکته درخور توجه است که برای آشنایی با وجوه اعجاز قرآن شایسته است به کلام اشخاصی رجوع کنیم که زمان نزول وحی را درک کرده و یا نزدیک به آن می‌زیسته‌اند. در این میان حضرت علی (ع) که هم شاهد نزول وحی بوده و هم تربیت‌شده مکتب وحی است، در معرفی وجوه اعجاز قرآن جایگاه ویژه‌ای دارد. سیمای قرآن در آیین شفاف و تمام‌نمای گفتار امیرالمؤمنین (ع) با توصیفات تأمل‌برانگیز و اعجاب‌آوری ترسیم شده است. این توصیفات به گونه‌ای سهل و ممتنع، ظاهر و باطن آن کتاب شریف را به نمایش می‌گذارد. ایشان در کلام خویش وجوه گوناگونی را برای معارف اعجاز‌آمیز قرآن برشمرده‌اند که به وضوح بیان‌گر عظمت و چندبعدی بودن وحی است.

در این نوشتار توصیفات امام درباره قرآن را از منظر اعجاز می‌نگریم و وجوه اعجاز قرآن کریم را در کلام ایشان بررسی می‌کنیم.

۲. وجوه اعجاز قرآن از دیدگاه علمای اسلامی

قرآن کریم کتاب هدایت و انسان‌سازی است که از ابتدای نزول تا همه قرون و اعصار آینده هدایت آدمی را متکفل شده است و سعادت آنان را در گرو پیروی از قوانین حکیمانه خویش برشمرده است. قرآن خود را با اوصافی مانند هدایت، مبین، فرقان، نور،

رحمت، شفا، اندرز، آیه، و بینه معرفی کرده است (← یونس: ۵۷؛ قصص: ۲؛ آل عمران: ۴، مائده: ۱۵؛ اسراء: ۸۲؛ عنکبوت: ۴۹).

قرآن معجزه جاویدان الهی و نشانه صدق دعوی پیامبر اکرم (ص) است و برای اثبات معجزه‌بودنش بشر را به تحدی فراخوانده است. این آیات تحدی بعضی بر یک سوره و بعضی بر ده سوره و بعضی بر عموم قرآن و بعضی بر خصوص بلاغت و بعضی بر همه آن جهات دلالت دارند (← بقره: ۲۳؛ هود: ۱۳، طور: ۳۴؛ یونس: ۳۸؛ اسراء: ۸۸). این تحدی هم در آیات مکی و هم در آیات مدنی همه دلیلی بر معجزه‌بودن قرآن و نزول آن از جانب خداوند است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/ ۵۸-۶۲).

اندیشمندان بحث‌های دامنه‌دار و مطالب گوناگونی را دربارهٔ اعجاز بیان کرده‌اند. بسیاری از دانشمندان علوم قرآنی، اعم از عامه و خاصه، بر جنبه‌های لفظی و بلاغی همچون فصاحت و بلاغت و اسلوب و نظم تأکید کرده‌اند و در تأیید آن به آیات تحدی، زمان نزول قرآن و فرهنگ مردم جزیره‌العرب استناد کرده‌اند، از جمله خواجه نصیرالدین طوسی، علامه حلی، زمخشری و فخر رازی. بیش‌تر سخن‌دانان عرب نیز اعجاز قرآن را در گرو فصاحت و بلاغت آن دانسته‌اند، زیرا قرآن که در اوج فصاحت و بلاغت است، در میان اعراب جاهلی نازل شده است که در میان همهٔ علوم و فنون فقط در فنون ادب و فصاحت و بلاغت سرآمد دیگر اقوام و ملل بوده‌اند و آنان را به تحدی دعوت فرموده است و از آن‌جا که عرب از آوردن سوره‌ای مانند آن عاجز و ناتوان مانده است، اعجاز قرآن را در فصاحت و بلاغت آن برشمرده‌اند. البته گروهی از دانشمندان، مانند علامه طباطبایی، جنبهٔ اعجاز را فراتر از فصاحت و بلاغت دانسته و اعجاز قرآن را در معارف والا و تعالیم حکیمانهٔ آن نیز می‌دانند. همچنین گروهی موارد دیگری مانند اعجاز علمی، اعجاز در تشریح، اخبار غیبی، عدم تناقض در آیات قرآنی و یا صرفه را نیز مطرح کرده‌اند. البته برای این‌که قرآن معجزه‌ای ابدی برای عموم بشر باشد، لازمه‌اش این است که معجزه‌ای از سنخ علم و معرفت باشد. از طرفی اعجاز قرآن قطعاً باید از جنبهٔ بلاغت و اسلوب فراتر باشد، زیرا اگر تحدی قرآن فقط به بلاغت و اسلوب استوار بود، دیگر لازم نبود که این تحدی از عرب تجاوز کند و همهٔ جن و انس را به این معارضه دعوت کند.

قل لئن اجتمعت الإنس و الجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا: بگو اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، هرچند برخی از آن‌ها پشتیبان برخی دیگر باشند (اسراء: ۸۸).

پس این که کتابی ادعا کند که هدایت تمام عالمیان از انس و جن، دانشمند و بی سواد، زن و مرد و از معاصران و آیندگان تا آخر روزگار را متضمن است، بیانگر این است که اعجاز آن قطعاً باید و جوه گوناگونی داشته باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/ ۵۸-۶۲).

۳. علی (ع) مفسر قرآن

امیرالمؤمنین (ع) که تربیت شده مکتب وحی است، بی گمان سرآمد مفسران قرآن کریم است. این آیه شریفه در شأن امام علی (ع) است:

و يقول الذین كفروا لست برسلا قل كفى بالله شهيدا بيني و بينكم و من عنده علم الكتاب: کسانی که کافر شده اند می گویند که تو پیامبر نیستی. بگو کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد (رعد: ۴۳).

و علامه طباطبایی در تفسیر آن می نویسد:

اگر این جمله درباره شخصی از گروندگان به رسول خدا (ص) باشد، قطعاً حضرت علی (ع) خواهد بود، زیرا اوست که به شهادت روایات صحیح و بسیار در این موضوع از همه امت مسلمان داناتر به کتاب خداست و اگر در اثبات این مدعا هیچ یک از این روایات نبود، فقط حدیث ثقلین، که هم از طریق شیعه و هم سنی نقل شده است، کافی بود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/ ۳۸۷).

پیامبر اکرم (ص) نیز درباره تبیین جایگاه این مفسر قرآن می فرماید: «علی مع القرآن و القرآن مع علی، لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» (طبرانی، بی تا: ۱/ ۲۵۵): علی همگام قرآن و قرآن همراه علی است، این دو هرگز از هم جدا نشوند تا در واپسین روزگار در کنار حوض [کوثر] در پیش من حاضر شوند.

امیرالمؤمنین (ع) منشأ علم و معرفت خود را چنین توصیف می فرماید:

هر آیه ای که نازل می شد، پیامبر (ص) شیوه قرائت آن را به من می آموخت؛ آن گاه املا می کرد و من می نوشتم. سپس تأویل، تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه آن را می آموزانید و دعا می کرد که آن حقایق را دریابم و حفظ کنم و من پس از آن هیچ گاه آنچه را دریافتم، فراموش نکردم (حسکانی، ۱۴۱۱: ۱/ ۴۸).

ابن ابی الحدید در این موضوع کلامی روشن دارد که ما را در بیان مقصود یاری می رساند، او می گوید:

بدان که امیرالمؤمنین (ع) را در محضر رسول‌الله (ص) جایگاهی ویژه بود. امام علی (ع) را با پیامبر (ص) خلوت‌هایی بود که هیچ‌کس از آن‌چه در بین آن دو می‌گذشت، آگاه نبود. علی (ع) از معانی قرآن و کلام رسول‌الله (ص) فراوان سؤال می‌کرد و هیچ‌کس از صحابیان این جایگاه را در منظر رسول‌الله (ص) نداشت. هوشمندی، زیرکی، طهارت درون و طینت، اشراق نفس، و روشنایی جان علی (ع) زمینه‌ای بود تا حقایق را یک‌سره فراگیرد و بنیوشد. روشن است که چون محل شایسته و آماده و فاعل تأثیرگذار و مانع مرتفع باشد، آثار در حد نهایی جلوه خواهد کرد و علی (ع) چنین بود و این است که به گفته حسن بصری، علی (ع) ربانی امت و برترین چهره آن است و از این‌روی فیلسوفان او را 'امام‌الامه' و 'حکیم‌العرب' نامیده‌اند (مهدوی‌راد، ۱۳۸۲: ۶۳).

امیرالمؤمنین (ع)، همچون رسول‌الله (ص)، برای تحکیم و گستراندن ابعاد وحی از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزید. ایشان برای ابلاغ حق به تبیین قرآن پرداخته و با کلامی شیوا معارف قرآنی را برای مخاطبان و آیندگان بیان کرده است:

ذلک القرآن فاستنطقوه، ولن ینطق، ولکن أخبرکم عنه؛ ألا إن فیہ علم ما یأتی، والحديث عن الماضي، ودواء دائکم، ونظم ما بینکم: از قرآن بخواهید تا برای شما سخن بگوید، گرچه هرگز سخن نمی‌گوید، اما من شما را از آن آگاه می‌کنم. بدانید که در قرآن علوم آینده و اخبار گذشته، درمان دردهایتان و نظم امور حیات شماست (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۱۵۷).

امام علی (ع) در بیانی ژرف قرآن را کتاب صامت و اهل بیت علیهم‌السلام را قرآن ناطق توصیف کرده و لازمه فهم قرآن را رجوع به اهل بیت علیهم‌السلام بیان فرموده است:

واعلموا أنکم لن تعرفوا الرشد حتی تعرفوا الذی ترکہ، ولن تأخذوا بميثاق الكتاب حتی تعرفوا الذی نقضه، ولن تمسکوا به حتی تعرفوا الذی نبذہ. فالتمسوا ذلک من عند أهلہ، فإنہم عیش العلم، وموت الجهل، هم الذین یخبرکم حکمہم عن علمہم، وصمتہم عن منطقہم، وظاہرہم عن باطنہم، لا یخالفون الدین ولا یختلفون فیہ، فهو بینہم شاهد صادق، وصامت ناطق: و بدانید راه مستقیم را هرگز نخواهید شناخت مگر آن‌کس که طریق حق را ترک کرده بشناسید، و عهد و پیمان قرآن را هرگز فراموشی گیرید تا آن‌کس را که نقض عهد کرده بشناسید و هرگز به آن کتاب چنگ نمی‌زنید تا آن‌کس که قرآن را از درجه اعتبار انداخته بشناسید. پس رشد و تمسک کتاب را از اهلش طلب کنید، زیرا ایشان باعث حیات دانش و فنای جهل‌اند و حکم آنان شما را از دانش ایشان خبر می‌دهد و خاموشی ایشان از گفتارشان به حکمت آفریدگار، و ظاهرشان از باطنشان گواهی می‌دهد. با دین مخالفت نمی‌کنند و در آن اختلاف نمی‌کنند، پس دین در میان ایشان گواهی است راست‌گو و خاموشی است گویا (همان: خطبه ۱۴۷).

در سخنی دیگر امام (ع) فرموده است «انا کلام الله الناطق» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۹/۷۹).

همچنین ایشان احتیاج مردم به اهل بیت علیهم السلام را، در جایگاه مفسران قرآن، چنین بیان می‌فرماید:

و هذا القرآن انما هو خط مستور بين الدفتين لا ينطق بلسان و لا بد له من ترجمان: این قرآن که پیش روی ماست، خطی است نوشته‌شده که در میان دو جلد قرار گرفته است و این خطوط نوشته‌شده زبان ندارد که سخن بگوید و چاره‌ای جز این نیست که باید مفسر و ترجمانی باشد که قرآن را تفسیر کند و توضیح بدهد (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۱۲۵).

۴. شیوایی نهج البلاغه دلیلی بر اعجاز قرآن

از آن جا که کلام امام علی (ع) برگرفته از منبع وحی است، عظمت خاصی دارد که همه سخن‌دانان و اهل معرفت را متحیر کرده است. بیان دیدگاه دو تن از بزرگان در این باره خالی از لطف نیست.

خویی در این باره می‌گوید:

در وحی و آسمانی بودن قرآن همین بس که آن تنها مکتبی است که شاگردی مانند علی بن ابی طالب (ع) را تربیت کرده و به جامعه تحویل داده است که دانشمندان بزرگ دنیا درک اسرار و رموز کلمات آن بزرگوار را مایه افتخار و مباهات خود می‌دانند و محققان و متفکران جهان از دریای علمش سیراب می‌شوند. آن حضرت در خطبه‌های خود به هر موضوعی که می‌پردازد و گفتار خویش را به هر جهت و ناحیه‌ای که متوجه می‌سازد، برای هیچ‌کس جای حرف و گفتاری باقی نمی‌گذارد. اگر کسی وارد سیره و تاریخ زندگی امیرمؤمنان نشود، خیال می‌کند که آن حضرت در هر رشته و موضوعی که سخن می‌گوید، تمام عمر خویش را در تحقیق همان موضوع به پایان رسانیده و در آن موضوع خاص مهارت و تخصص پیدا کرده است، اما جای تردید نیست که علوم و معارف امیرمؤمنان به منبع وحی متکی بوده و از آن مبدأ اتخاذ و اقتباس شده است (خویی، ۱۳۸۳: ۷۸).

ابن ابی‌الحدید نیز در این باره می‌گوید:

اگر در نهج البلاغه تأمل کنی، همه آن را یک‌دست و از یک سرچشمه و یک‌نواخت خواهی دید که سبک آن یک‌سان است و همچون عنصری خالص است که هیچ آمیزه‌ای ندارد و هیچ‌یک از اجزای آن مخالف اجزای دیگرش نیست و ماهیت آن تفاوتی ندارد و همچون قرآن مجید است که آغازش همچون میانه‌اش و میانه‌اش همچون پایان آن است و هر سوره و آیه‌اش از لحاظ راه و روش و فن و نظم چون دیگری است. اگر بعضی از

قسمت‌های نهج‌البلاغه صحیح و بعضی ساختگی بود، با این برهان برای تو روشن می‌شد و حال آن‌که گمراهی کسانی آشکار می‌شود که پنداشته‌اند این کتاب یا بخشی از آن منسوب به علی (ع) و ساختگی است (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا: ۱/ ۱۸۲).

۵. وجوه اعجاز قرآن

امیرالمؤمنین (ع) وجوه گوناگونی را برای اعجاز قرآن برشمرده‌اند که پس از بررسی کلام ایشان درباره قرآن می‌توان آن‌ها را به صورت ذیل دسته‌بندی کرد. البته نکته درخور توجه آن است که امام (ع) در کنار بیان هر ویژگی بر جنبه هادی بودن قرآن تأکید کرده و آن را چندین بار و با تعابیر مختلف تکرار کرده است. لازم به ذکر است قسمتی از خطبه‌ها که شاهد بر منظور بوده در نظر گرفته شده و سعی بر عدم تکرار مطلب شده است.

۱.۵ اعجاز در معارف قرآن کریم

قرآن شامل معارف عالیه و تعالیم حکیمانه‌ای است که تا آن روز در توان بشریت نبوده که بدان دست یابد و کسی را یارای چنین اندیشه‌های بلندی نبوده است. ژرف‌نگری و عمق بینش معارف قرآن برای بشریت بی‌سابقه بود. شناخت‌های شگرف قرآن از راز هستی و اسرار وجود، شرح و بسط آن در معرفت صفات جمال و جلال، علت آفرینش جهان و انسان، و ودایع الهی که در نهاد انسان نهفته است از کجا آمده و چرا آمده و به کجا می‌رود، و هدف و مقصد نهایی چیست، مسائلی هستند که تا آن روز به آن خوبی که قرآن بیان داشته آشکار نبوده است. بعد از آن هم در سایه تعالیم قرآن راه رسیدن به این حقایق برای انسان باز شد. همین حقایق ارائه‌شده از جانب قرآن، والاترین جنبه اعجاز آن را می‌رساند (معرفت، ۱۴۱۲: ۴/ ۲۹).

اعجاز معارف قرآن را می‌توان در چند مورد در نهج‌البلاغه بررسی کرد:

۱.۱.۵ اعجاز در معارف عقلی و فلسفی

معارف عظیمی که در آیات قرآن کریم بیان شده است و در آن‌ها به تبیین ادله توحید، عدل الهی، نبوت، امامت، و معاد پرداخته و با براهین عقلی و فلسفی و استدلال‌های منطقی آن‌ها را اثبات کرده است به گونه‌ای است که عقول بشر و افکار فلاسفه بزرگ و دانشمندان جهان از زمان نزول این آیات تاکنون از درک این مفاهیم عظیم عاجز مانده و

در آینده نیز متحیر خواهد ماند و این از بزرگ‌ترین جنبه‌های اعجاز قرآن کریم است که پیامبری که به گواه تاریخ و صراحت قرآن کریم عامی بوده است کتابی مشتمل بر این معارف بلندمرتبه را بیاورد. امیرالمؤمنین (ع) نیز با کلامی درخور تأمل این جنبه اعجاز قرآن کریم را معرفی کرده است.

فبعث الله محمداً بالحق ليخرج عباده من عبادة الأوثان إلى عبادة، ومن طاعة الشيطان إلى طاعته، بقرآن قد بينه وأحكمه، ليعلم العباد ربههم إذ جهلوه، وليقرأوا به بعد إذ جحدوه، وليثبتوه بعد إذ أنكروه. فتجلى لهم سبحانه في كتابه من غير أن يكونوا رأوه بما أراهم من قدرته، وخوفهم من سطوته، وكيف محق من محق بالمثلات، واحتصد من احتصد بالنقمة (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۱۴۷).

جمله آخر این فراز بیان‌گر این مطلب است که کلام خداوند در قرآن کریم، با توصیف صفات جمال و جلال کبریایی، مردم را راهنمایی کرده است تا با استفاده از فطرت خداجوی خود به معرفت خداوند نائل شوند. آیات قرآن کریم چنان خبر از هستی و وقایع آن می‌دهد که هیچ مخبری جز خالق آن هستی نمی‌تواند چنین خبری از هستی بدهد. از طرف دیگر کلمات خداوندی در قرآن در تفسیر سقوط جوامع چنان روشن و واضح است که هر خردمندی با مطالعه و تفکر در آن‌ها نظم هستی را مشاهده می‌کند و یقین پیدا می‌کند که با هر گردنده، گرداننده‌ای هست (جعفری، ۱۳۵۸: ۲۴/۱۹۳).

امام (ع) در فرازی دیگر می‌فرماید:

[القرآن هو] رياض العدل وغدرانه، وأثافي الإسلام، وبنیانه، وأودیة الحق وغیطانه ... جعله الله ریا لعطش العلماء، وریبعا لقلوب الفقهاء، و محاج لطرق الصلحاء: قرآن بستان‌های عدالت است و نهرهای جاری آن، و بنیان پایه‌های اسلام است و ستون‌های محکم آن، و وادی‌های حقیقت است و سرزمین‌های هموار آن ... فرونشاندۀ تشنگی دانشمندان، بهار دل‌های دانایان، و شاهراهی برای نیکان است (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۱۹۸).

واژه‌های ریاض (بستان‌ها) و غدران (برکه‌ها) هر دو استعاره‌اند، زیرا قرآن منبع سرشار عدل است، و کلی و جزئی آن از این منبع جوشان به دست می‌آید و بی‌شک رهنمونی است که از راه حق منحرف نمی‌شود تا این‌که انسانی را که در پی آن گام برمی‌دارد. به درگاه قرب خداوند وارد کند. واژه‌های اثافی (پایه‌ها) و بنیان (بنیاد) هر دو برای قرآن استعاره شده است، زیرا قرآن مانند پایه و بنیادی است که ساختمان اسلام بر اساس آن برپا و استوار است. واژه‌های اودیة (دره‌ها) و غیطان (زمین‌های هموار) نیز استعاره برای قرآن

است، بدین سبب که معدن حق و محل دسترسی به آن است، همچنان که دره‌ها و زمین‌های هموار جایگاه آب و گیاه است. واژه ری (سیراب‌شدن) به قرآن نسبت داده شده است، زیرا همان‌گونه که آب رنج تشنگی را برطرف می‌کند، قرآن درد نادانی را از نفوس بشری می‌زداید. واژه عطش استعاره‌ای است برای جهل بسیط و یا برای آمادگی و اشتیاق کسانی که جویای علم و استفاده از آن‌اند (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۴: ۷/ ۷۴۷).

۲.۱.۵ تأثیر آیات قرآن در روح و قلب انسان‌ها

قرآن در نگاه امیرالمؤمنین بهار دل‌هاست که آموزه‌های آن جان و دل را طراوت می‌بخشد و شفای دردهاست و با رهنمودهای آن می‌توان از دردهای نفاق و کفر و از زشتی‌ها و رذالت‌ها رهایی جست.

و تعلموا القرآن فإنه أحسن الحديث وتفقهوا فيه فإنه ربيع القلوب، واستشفوا بنوره فإنه شفاء الصدور، وأحسنوا تلاوته فإنه أنفع القصص: و قرآن را فرا گیرید، زیرا قرآن نیکوترین کلام است و در قرآن تفقه کنید، زیرا قرآن بهار دل‌هاست و از نور قرآن شفا طلبید، چراکه آن شفای سینه‌هاست [از امراض جهل] و قرآن را نیکو تلاوت کنید، زیرا قرآن نافع‌ترین قصه‌هاست (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۱۱۰).

تأثیر عمیق و اعجاز‌آمیز قرآن در فطرت‌های پاک، عقل‌های سلیم، قلب‌های بی‌آلایش و آکنده از عشق به درک کمال و گرایش به حق حقیقتی است که از ابتدای نزول قرآن در طی تاریخ بشر همواره نظاره‌گر آن بوده‌ایم و خواهیم بود و این واقعیتی است که حتی کفار و مشرکان و معاندان به آن پی برده و اذعان کرده‌اند و آیه شریفه «فقال إن هذا الا سحر یؤثر» (مدثر: ۲۴) اعتراف کفار قریش را به این تأثیر عمیق قرآن بیان می‌کند.

۳.۱.۵ عمق معانی و معارف قرآن

قرآن کریم عمیق‌ترین معانی و اصیل‌ترین و عظیم‌ترین قوانین عالم هستی و مشیت خداوندی و حیات آدمی را با کلماتی ساده و بدون اندک پیچیدگی و ابهام بیان می‌کند (جعفری، ۱۳۷۷: ۱۲۸).

«ثم أنزل علیه الكتاب ... بحرا لا یدرک قعره: خداوند این کتاب را که دریایی است که ژرفای آن را نمی‌توان یافت، فرو فرستاد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۱۹۸).

واژه بحر از دو جنبه برای قرآن استعاره شده است، یکی از جنبه عمق اسرار آن است و همان‌گونه که با فرورفتن در دریای ژرف به قعر آن نمی‌توان رسید، خرده‌ها و اندیشه‌ها نیز

از این که بر اسرار قرآن احاطه پیدا کنند و به عمق معانی و مقاصد آن برسند، ناتوان اند و جنبه دیگر آن که قرآن معدن نفایس علوم و فضایل است، همان گونه که دریا محل گهرهای گرانبهاست (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۴: ۵ / ۷۴۵).

فهو معدن الإيمان وبحبوخته ... و بحر لا ینزفه المستنزفون، و عیون لا ینضبها الماتحون، و مناهل لا یغیظها الواردون: قرآن معدن و مرکز ایمان است، و دریایی که انسان‌ها آب آن را تمام نتوانند کشید، و چشمه‌هایی که کشانندگان آب آبش را نمی‌خشکانند، و چشمه‌هایی که هرچه از آن بگیرند آب آن را کم نکنند (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۱۹۸).

استعاره بحر و عیون برای قرآن در این جا بدین سبب تکرار شده که فواید و مقاصد حاصل از این کتاب الهی پایان‌ناپذیر است و نسبت دادن ورود به مناهل (آبشخورها) بدین سبب است که نهل به معنای سیراب شدن است و منظور از کسی که وارد آب می‌شود نیز همین است (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۴: ۵ / ۷۴۷).

۴.۱.۵ جاودانگی معارف قرآن

جریان قرآن در فضای تاریخ مانند جریان خورشید و ماه است. این امتیاز که یکی از وجوه اعجاز است، همان قرار گرفتن قرآن فوق تغییرات و دگرگونی‌هایی است که در جهان و جوامع انسانی رخ می‌دهد. فلاسفه و دانشمندان چه پذیرند و چه نپذیرند، قوانینی ثابت بر انسان و جهان حاکم است، که اگر از دیدگاه قرآن به آن‌ها نگریسته شود، بینشی عمیق نسبت به پایداری معارف قرآنی حاصل می‌شود (جعفری، ۱۳۷۷: ۱۳۴).

امام (ع) با تعابیری اعجاب‌برانگیز این پایداری معارف قرآن را توصیف کرده است:

ثم أنزل علیه الكتاب نورا لا تطفأ مصابيحہ، وسراجا لا یخبو توقده، وبحرا لا یدرک قعره، ومنہاجا لا یضلّ نہجہ، وشعاعا لا یظلم ضوءہ، وفرقانا لا یخمد برہانہ، وتیبانا لا تہدم أركانہ، وشفاء لا تخشی أسقامہ، وعزاً لا تہزم أنصارہ، وحقاً لا تخذل أعوانہ: پس خداوند بر پیامبرش کتابی را فرستاد که این کتاب نوری است که چراغ‌هایش خاموش نمی‌شود و چراغی است که فروغش قطع نمی‌شود و دریایی است که ژرفای آن را نمی‌توان درک کرد و راهی است که در آن گمراهی نیست و شعاع تابانی است که تاریک نمی‌شود و فرقانی است که تابش برهانش فرو نمی‌نشیند و بنیانی است که ارکانش ویران نمی‌شود و شفایی است که بیم بیماری در آن نیست و عزتی است که یاوران آن دچار شکست نمی‌شوند و حقی است که یار و یاوران آن درمانده نمی‌شوند (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۱۹۸).

منظور آن حضرت نور علم و اخلاق و چراغ دانش‌ها و حکمت‌هایی است که قرآن

بیان کرده است، یعنی به سبب تابش انوار قرآن، هدایت و راهنمایی مردم پایان نمی‌یابد (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۴: ۵/ ۷۴۵).

و علیکم بکتاب الله، فإنه الحبل المتین، والنور المبین، والشفاء النافع، والرئى النافع، والعصمة للمتمسک، والنجاة للمتعلق، لا یعوجّ فیقام، ولا یزیغ فیستعتب، ولا تخلقه کثرة الرد، وولوج السمع، من قال به صدق، ومن عمل به سبق: و به کتاب خدا عمل کنید، زیرا قرآن ریسمانی است محکم و استوار و نوری است آشکار و شفادهنده‌ای است مفید و سیراب‌کننده‌ای است رافع تشنگی و نگاه‌دارنده‌ای است برای آن‌کس که به آن چنگ زند و نجات‌بخشی است برای درآویزاننده به آن. نه کج شود تا راستش گردانند و نه به باطل گرایند تا آن را برگردانند و خواندن بسیار و شنیدن زیاد آن را کهنه نمی‌گردانند، آن‌که از روی قرآن سخن گفت، راست گفته و آن‌کس که بدان رفتار کرد (از دیگران) پیش افتاده (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۱۵۶).

معارف قرآن کریم هرگز تازگی خود را از دست نخواهد داد. این کتاب تراوش مغزهای محدودنگر بشری نیست که اگر یک بعد یا یک جهت از شئون انسانی را در زمانی معین بازگو کند، از بیان ابعاد یا از جهات دیگر در همه زمان‌ها ناتوان شود (جعفری، ۱۳۷۷: ۱۳۴). عبارت «لا تخلقه کثرة الرد، وولوج السمع: زیادی تکرار آن بر زبان‌ها و در آمدن در گوش‌ها آن را کهنه نمی‌گرداند» به زیبایی نشان می‌دهد که معارف قرآن همواره تازگی دارد و هرچه بیش‌تر خواننده و تکرار شود، دل‌نشینی و حسن و زیبایی آن بیش‌تر خواهد بود (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۴: ۳/ ۴۸۲).

کتاب الله بین أظهرکم، ناطق لا یعیا لسانه، وبيت لا تهدم أركانہ، وعزّ لا تهزم أعوانه: کتاب خدا در دسترس شماست؛ زبان گویایی است که کند نمی‌شود و خانه‌ای است که پایه‌هایش ویران نشود و صاحب عزتی است که یارانش را شکست نبود (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۱۳۳).

این کتاب الهی درباره همه حقایق مربوط به انسان و جهان زبانی گویا و خستگی‌ناپذیر دارد. این زبان خاموش‌نشدنی است، زیرا مسائل حیات انسان‌ها خاموش نخواهد شد.

۵.۱.۵ اقتدار حاکمیت الهی در معارف قرآن

این احساس اشراف که در هیچ کتاب بشری وجود ندارد، یکی از شگفت‌انگیزترین مختصات قرآن است. یعنی جریان مشیت بالغه و تثبیت آن در نظام الهی هستی به گونه‌ای است که بهترین راه وصول به هدف اعلاّی زندگی خداشناسی، خدایابی، و خداپرستی است و سرنوشت نهایی بشر محوری جز خداشناسی و خداپرستی ندارد (جعفری، ۱۳۵۸: ۴/ ۱۵۳).

إن من عزائم الله في الذكر الحكيم، التي عليها يثيب ويعاقب، ولها يرضى ويسخط، أنه لا ينفع عبداً - وإن أجهد نفسه، وأخلص فعله - أن يخرج من الدنيا، لاقباً ربه بخصلة من هذه الخصال لم يتب منها: أن يشرك بالله فيما افترض عليه من عبادته، أو يشفي غيظه بهلاك نفس، أو يعرّ بأمر فعله غيره، أو يستنجد حاجة إلى الناس بإظهار بدعة في دينه، أو يلقي الناس بوجهين، أو يمشی فيهم بلسانين (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: خطبة ۱۵۳).

۲.۵ شفا

در آیات قرآن به شفا بودن قرآن اشاره شده است: «یا ایها الناس قد جاء تکم موعظة من ربکم و شفاء لما فی الصدور و هدی و رحمة للمؤمنین» (یونس: ۵۷). «و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خساراً» (اسراء: ۸۲).

حضرت علی (ع) نیز چندین بار قرآن را شفا معرفی کرده است:

دواء دائکم: [قرآن] دواى دردهای شماست (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: خطبة ۱۵۸).

والشفاء النافع: وشفای سودمند است (همان: خطبة ۱۵۶).

ودواء لیس بعده داء: و دوايي است که بعد آن دردی نیست (همان: خطبة ۱۹۸).

واستشفوا بنوره فإنه شفاء الصدور: و از نور آن [قرآن] شفا بطلبید که شفای سینه‌هاست (همان: خطبة ۱۱۰).

فاستشفوه من أدوائکم، واستعینوا به علی لأوائکم، فإن فيه شفاء من أكبر الداء، وهو الکفر والنفاق والغی والضلال: شفای دردها و درمان بیچارگی‌ها را در قرآن بیابید، زیرا قرآن برای بدترین دردها که کفر و نفاق و انحراف و گمراهی است، شفاست (همان: خطبة ۱۷۶).

وشفاء لا تخشی أسقامه: شفای که بیم بیماری در آن نیست (همان: خطبة ۱۹۸).

«قرآن کریم به آن دلیل شفاست که صفحه دل را از انواع مرض‌ها و انحراف‌ها پاک می‌کند» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳/۱۸۴).

دواى دردها و نظم لازم در زندگی اجتماعى در قرآن است. حقیقتاً دواى دردهای نفسانى و روانی که زندگی بشریت را تباہ می‌سازد، در قرآن کریم است (جعفری، ۱۳۵۸: ۸۶/۲۶). پس انسان برای درمان بزرگ‌ترین دردهایش که همان کفر، نفاق، انحراف، و گمراهی است، باید به قرآن روی آورد و از آن استعانت بجوید.

و إن الله سبحانه لم يعظ أحداً بمثل هذا القرآن ... وما للقلب جلاء غيره: و همانا خدای تعالی کسی را به چیزی مانند این قرآن پند نداده است ... و زنگار دل را جلا و صیقلی غیر از قرآن نیست (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: خطبة ۱۷۶).

۳.۵ اعجاز در تشریح قوانین حکیمانه الهی

قرآن کریم کتاب بزرگ انسان‌سازی است که پیامبر اکرم (ص) آن را آورده و برای مردم تبیین فرموده است تا بدین وسیله سعادت بشر را هم در دنیا و هم در آخرت تضمین کند. قرآن کریم همان‌گونه که بشر را به عبادت خداوند و تأمل در اسرار آفرینش دعوت فرموده، به‌گونه‌ای به تشریح قوانین حکیمانه برای ساخته‌شدن فرد و کمال روحی و اخلاقی او و همچنین اصلاح جامعه و قوانین اجتماعی پرداخته است که رستگاری انسان را در دنیا و آخرت تأمین می‌کند. امیرالمؤمنین (ع) در توصیف قرآن مجید به این وجه اعجاز قرآن نیز اشاره فرموده است:

والقرآن آمر زاجر، وصامت ناطق. حجة الله على خلقه، أخذ عليهم ميثاقهم، وارتهن عليهم أنفسهم، أتم نوره، وأكمل به دينه، وقبض نبیه، صلى الله عليه وآله، وقد فرغ إلى الخلق من أحكام الهدى به (همان: خطبة ۱۸۳).

«پس قرآن فرمان‌دهنده است و بازدارنده، ساکت است و گوینده قرآن حجت خداست بر مخلوقاتش ... یعنی دستورات حیات‌بخش زندگی و عوامل بازدارنده حیات معقول در قرآن مجید بیان شده است» (جعفری، ۱۳۵۸: ۲۷ / ۳۲۱).

«کتاب ربکم فیکم: مبینا حلاله و حرامه، و فرائضه و فضائله، و ناسخه و منسوخه، و رخصه و عزائم، و خاصه و عامه ...» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: خطبة ۱).

«امام (ع) انواع محتویات قرآن را که شامل حلال و حرام، فرائض و فضائل، ناسخ و منسوخ، رخصت‌ها و واجبات اصلی و خاص و عام ... است برمی‌شمرد» (جعفری، ۱۳۵۸: ۱۳۰ / ۲).

«وتمسک بحبل القرآن، واستنصحه، وأحلّ حلاله، وحرّم حرامه، وصدّق بما سلف من الحقّ» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: نامه ۶۹).

در جملات بالا امام (ع) مردم را به پیروی از حلال و حرام قرآن و نصیحت‌پذیری از قرآن دعوت می‌کند.

۴.۵ هدایت اعجاز‌آمیز قرآن

چنان‌که در وجوه دیگر اعجاز گفته شد و در ذیل نیز خواهد آمد، امام (ع) در کنار بیان هر ویژگی از قرآن، بر جنبه هادی بودن قرآن تأکید فرموده و آن را با تعبیر گوناگون تکرار کرده

است. در این جا نمونه‌هایی از کلام ایشان را، که به طور خاص بر هدایت اعجاز آمیز قرآن دلالت می‌کند، بیان می‌کنیم.

إن الله سبحانه أنزل كتاباً هادياً بين فيه الخير والشر، فخذوا نهج الخير تهتدوا، واصدقوا عن سمت الشر تقصدوا: خداوند سبحان کتابی را که راهنمای مردمان است، فرو فرستاد و در آن نیک و بد را آشکار فرمود؛ پس راه خیر را پیش گیرید و هدایت شوید و از راه شر برگردید و به راه راست روید (همان: خطبه ۱۶۷).

امیرالمؤمنین (ع) هدایت اعجاز آمیز قرآن را توصیف می‌فرماید:

اعلموا أن هذا القرآن هو الناصح الذي لا يغش، والهادي الذي لا يضل، والمحدث الذي لا يكذب: بدانید قرآن خیرخواهی است که فریب نمی‌دهد، هدایت‌کننده‌ای است که هیچ‌کس را گمراه نمی‌کند، و سخن‌گویی است که دروغ نمی‌گوید (همان: خطبه ۱۷۶).
ومنازل لا يضل نهجها المسافرون، وأعلام لا يعمي عنها الساترون، وآكام لا يجوز عنها القاصدون: منزلگاه‌هاست که مسافران راه آن را گم نمی‌کنند، و نشانه‌هاست که رهروان از نظرش دور ندارند، و پشته‌هاست که روی‌آوردگان از آن نگذرند (همان: خطبه ۱۹۸).

این‌که پیامبر (ص) کتابی بیاورد و ادعا کند که این کتاب متکفل و متضمن هدایت همه عالمیان از دانشمند و بی‌سواد، زن و مرد، و از معاصران و آیندگان تا آخر روزگار است، قطعاً بیان‌گر هدایت اعجاز آمیز آن است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/ ۶۰).

«وما جالس هذا القرآن أحد إلا قام عنه بزيادة أو نقصان: زیاده فی هدی أو نقصان من عمی ... واستغشوا فيه أهواءكم» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۱۷۶).

«هر آگاهی از محتویات قرآن افزایشی در هدایت یا کاهش می‌دهد و ناپیایی را نتیجه می‌دهد» (ابن میثم، ۱۳۷۴: ۵/ ۷۴۷).

«وعليكم بكتاب الله ... لا يعوج فيقام، ولا يزيغ فيستعجب» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۱۵۶).

این کتاب هدایت هرگز انحراف نداشته و از طریق حق منحرف نمی‌گرداند.

۵.۵ عدم تناقض در آیات قرآن

هر انسان اندیشمندی که در قرآن تدبیر کند، با عقلانیت و درک فطری خود به این نتیجه می‌رسد که این کلام هرگز دچار تحول و دگرگونی نشده است و این لازمه این معناست که قرآن اختلاف نمی‌پذیرد و صاحب این کلام خداوند قهار است که گذشت ایام و تحول و تکامل عالم در او تأثیر ندارد. امام (ع) نیز به این وجه اعجاز اشاره می‌فرماید:

کتاب الله تبصرون به، وتنطقون به، وتسمعون به، وينطق بعضه ببعض، ويشهد بعضه على بعض، ولا يختلف في الله، ولا يخالف بصاحبه عن الله (همان: خطبه ۱۳۳).

قرآن کریم در همه شئون مربوط به انسان‌ها و جوامع انسانی بحث‌های گسترده‌ای داشته و قانون‌گذاری کرده است. همه این معارف و مواظب قرآن طی ۲۳ سال بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده، اما نه فقط معارف عالیه و حکمت‌های سامیه و قوانین فردی و اجتماعی آن دست‌خوش نوسان نشده، بلکه حتی بلاغت معجزه‌آسایش نیز تغییر نکرده است. این مطلب را امام (ع) به زیبایی بیان کرده است:

والله سبحانه يقول: 'ما فرطنا في الكتاب من شيء' وفيه تبيان لكل شيء، وذكر أن الكتاب يصدق بعضه بعضا، وأنه لا اختلاف فيه، فقال سبحانه: 'ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا' (همان: خطبه ۱۸).

۶.۵ اخبار از غیب

اخبار غیبی جنبه دیگری از اعجاز قرآن است. قرآن کریم در برخی آیاتش وقوع حوادثی را در آینده پیش‌گویی کرده است و آنچه قرآن خبر داده همه پس از مدتی به وقوع پیوسته و هیچ‌یک از آنها بر خلاف واقع نبوده است. این اخبار همواره شاهد صدق اعجاز قرآن است. البته بعضی علما اخبار غیبی را در سه زمان گذشته، حال، و آینده بیان کرده‌اند (معرفت، ۱۴۱۲: ۴/۲۹). اما برخی فقط اخبار غیبی مربوط به آینده را از وجوه اعجاز قرآن کریم می‌دانند (خویی، ۱۳۸۳: ۶۹). برخی معتقدند اخباری را که در گذشته اتفاق افتاده و بین مردم شایع بوده است، نمی‌توان خبر غیبی خواند؛ زیرا ممکن است مخالفان ادعا کنند که آنها مأخوذ از کتب یا اقوال رجال است (شریف مرتضی، ۱۳۸۲: ۱۱۷). قرآن در آیات بسیاری درباره داستان‌های انبیا و امت‌های ایشان تحدی کرده است.

ذلک القرآن فاستنطقوه، ولن ینطق، ولكن أخبرکم عنه: ألا إن فیہ علم ما یأتی، والحديث عن الماضي، ودواء دائکم، ونظم ما بینکم: از قرآن بخواهید تا برای شما سخن بگوید، گرچه هرگز سخن نمی‌گوید، اما من شما را از آن آگاه می‌کنم. بدانید که در قرآن علوم آینده و اخبار گذشته. درمان دردهایتان و نظم امور حیات شماست (تهج/البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۱۵۸).

سیدمحمدباقر صدر در معنای استنطاق این نکته ظریف را بیان کرده است که اصطلاح به‌سخن‌درآوردن که در کلام امام (ع) آمده لطیف‌ترین تعبیر از تفسیر موضوعی است که با

طرح مشکلات مربوط به هر موضوع و برای دستیابی به پاسخ قرآن ذکر شده است (مهدوی راد، ۱۳۸۲: ۹۷).

قرآن کریم مواردی از رویدادهای آینده، مانند پیروزی روم، را به صراحت بیان کرده است. حوادث دیگر به دو صورت مطرح شده‌اند، گاهی در آیاتی به آن‌ها اشاره شده است، اما ظاهر آیات قرآن آن‌ها را واضح بیان نکرده است، اما راسخون در علم، از بطون آن آیات، توانایی استخراج آن‌ها را دارند. در بعضی از موارد نیز مشاهده می‌شود که اصول کلی به عنوان سنن الهی در آیات قرآنی آمده است و در قالب قوانین کلی حاکم بر عالم سرگذشت جوامع بشری بیان شده است، البته تطبیق آن‌ها با حوادث آینده و گذشته علاوه بر تجربه به نورانی‌تری درونی و درکی ملکوتی نیازمند است. بنابراین، از این کلام فهمیده می‌شود که درک همه حقایق قرآنی و اسرار نهفته در آیات، از عهده انسان‌های عادی بر نمی‌آید و فقط پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام می‌توانند آن را برای مردم بیان کنند (جعفری، ۱۳۵۸: ۸۶/۲۶).

۷.۵ اعجاز بلاغی

یکی از وجوه اعجاز قرآن که بیش تر سخن‌دانان عرب بر آن تکیه کرده‌اند، فصاحت و بلاغت قرآن کریم است. در دو آیه از آیات تحدی که مکی‌اند، قطعاً به نظم و بلاغت قرآن تحدی شده است، زیرا تنها بهره‌ای که عرب آن روز از علم و فرهنگ داشت، و در آن نیز متخصص بود، فصاحت و بلاغت بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/۶۸). امام (ع) نیز با کلامی شیوا به این وجه اعجاز اشاره کرده است:

«وإن القرآن ظاهره أنيق، وباطنه عميق: ظاهر قرآن بسیار شگفت‌آور و باطن آن بسیار ژرف است» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۱۸).

این جمله به فصاحت و بلاغت قرآن اشاره دارد. الفاظش بسیار موزون و تعبیرات بسیار حساب شده و آهنگ آیات آهنگی مخصوص است، که هر قدر انسان آن را بخواند و تکرار کند، هرگز خسته نمی‌شود. در توصیف دوم می‌فرماید: و باطن آن عمیق است. غالباً پرداختن به زیبایی‌های ظاهر انسان را از عمق معنی دور می‌سازد همان‌گونه که پرداختن به معانی عمیق و به تعبیر دیگر ادای حق معنی، انسان را در انتخاب الفاظ زیبا در تنگنا قرار می‌دهد. نهایت قدرت لازم است که میان این دو جمع شود، حق معنی کاملاً ادا شود و در عین حال در قالب زیباترین و جالب‌ترین الفاظ قرار گیرد، و این حقیقتی است که انسان در

قرآن مجید به روشنی درمی‌یابد که ظاهرش فوق‌العاده آراسته، روح پرور، جذاب، و دل‌پذیر است و باطنش فوق‌العاده عمیق و پرمحتواست. ژرفا و عمق قرآن آن‌گونه است که هرچه قوی‌ترین اندیشه‌ها درباره آن به کار بیفتند، باز پایان نمی‌گیرد؛ زیرا تراوش وحی الهی است و کلام خدا همچون ذات پاکش بی‌انتهاست. نمونه‌های گوناگونی در این زمینه در سوره‌های گوناگون قرآن وجود دارد که آن‌چه را امام در این دو جمله بیان کرده است، برای انسان آشکار و محسوس می‌سازد (مکارم، ۱۳۷۹: ۱/ ۶۲۰).

۸.۵ اعجاز علمی

در تعبیر قرآن به برخی از اسرار طبیعت و آفرینش اشاره شده است. این آیات از حقایق خبر داده‌اند که در روزهای نزول قرآن در هیچ جای دنیا اثری از آن حقایق علمی نبوده و این حقایق چنان پیچیده و دقیق است که نه فقط مردم جزیره العرب، بلکه دانشمندان آن زمان نیز از آن بی‌اطلاع بوده‌اند و قرن‌ها پس از نزول این آیات و بعد از بحث‌های علمی گوشه‌ای از این حقایق کشف شده است. این تعبیر که حاکی از احاطه خداوند به اسرار نهفته طبیعت است، به گونه‌ای حکیمانه و گاهی با اشارات و کنایه مطرح شده است. امام (ع) مکرراً در نهج‌البلاغه به این حقایق تصریح فرموده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/ ۶۶؛ معرفت، ۱۴۱۲: ۴/ ۲۹؛ خویی، ۱۳۸۳: ۷۲).

«وإن القرآن ... لا تفنی عجائبه، ولا تنقضی غرائبہ، ولا تکشف الظلمات إلا به» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه ۱۸).

امام (ع) در این توصیف می‌فرماید: نکات شگفت‌آور قرآن هرگز فانی نمی‌شود و اسرار نهفته آن هرگز پایان نمی‌پذیرد (لا تفنی عجائبه، و لا تنقضی غرائبہ). ممکن است تفاوت این دو جمله در این باشد که جمله اول به جاودانگی و ابدی بودن شگفتی‌ها و زیبایی‌ها و حقایق برجسته قرآن اشاره می‌کند، چراکه کتاب‌های زیادی را می‌توان نام برد که در عصر خود بسیار شگفت‌آور و جالب بودند، اما با گذشت زمان گرد و غبار کهنگی بر آن‌ها نشست و شگفتی‌هایش بی‌رنگ شد، در حالی که قرآن هرگز چنین کتابی نیست. جمله دوم به اسرار نهفته قرآن اشاره دارد که با گذشت زمان هر روز بخش تازه‌ای از آن آشکار می‌شود. واژه غرائب جمع غریب از ماده غریت و غروب به معنی دورشدن از موطن یا پنهان شدن است و این تعبیر تناسب نزدیکی با اسرار نهفته قرآن دارد. در توصیفی دیگر می‌فرماید: ظلمات و تاریکی‌ها جز در پرتو نور قرآن برطرف نخواهد شد و نه فقط ظلمت

جهل و تاریکی کفر و بی‌ایمانی و بی‌تقوایی، بلکه ظلمات در صحنه زندگی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی نیز بدون تعلیمات قرآن از میان نخواهد رفت (مکارم، ۱۳۷۹: ۱/ ۶۲۰).

۶. نتیجه‌گیری

امام علی (ع) در کلام شیوای خویش جنبه‌های گوناگونی از اعجاز قرآن را بیان کرده است. ایشان علاوه بر اعجاز بلاغی، اعجاز علمی، اخبار از غیب و عدم وجود تناقض در قرآن، به معارف والای قرآن و تشریح احکام الهی در قرآن اشاره کرده و بر هادی بودن قرآن تأکیدی خاص کرده است. امام علی (ع) در کنار هریک از وجوه اعجاز قرآن، بر جنبه هدایتی این کتاب شریف با تعبیر گوناگون تصریح کرده و قرآن را هادی، راهنما، ناصح، نور، شفا، سراج، ینابیع‌العلم و ... معرفی کرده است: «والکتاب الهادی ... هو الناصح الذی لا یغش، والهادی الذی لا یضل، ... أنزل کتابا هادیا بین فیهِ الخیر والشر ... ومنهاجا لا یضل نهجه ... وهدی لمن ائتم به، ...». این توصیفات بیان‌گر آن است که این کتاب کریم همه انسان‌هایی را که با آن قرین و همنشین می‌شوند، در هر سطحی که باشند، هدایت می‌کند و به بیانی دیگر مهم‌ترین وجه اعجاز قرآن کریم هدایت مخاطبان و آیندگان در همه سطوح علمی و معرفتی و در همه قرون و اعصار است.

منابع

- قرآن کریم (۱۴۱۵ ق). ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دار القرآن الکریم.
- ابن ابی‌الحدید (بی‌تا). شرح نهج‌البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، القاهرة: دار احیاء الکتب العربیة.
- ابن میثم بحرانی (۱۳۷۴ ش). شرح نهج‌البلاغه، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم، مشهد: نشر آستان قدس رضوی.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۵۸ ش). ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۷ ش). تلخیص شرح نهج‌البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حسکانی، عبیدالله بن احمد (۱۴۱۱ ق). شواهد التنزیل، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- خویی، ابوالقاسم (۱۳۸۳ ش). البیان فی تفسیر القرآن، قم: دارالنتقلین.
- الشریف المرتضی، علی بن الحسین الموسوی (۱۳۸۲ ش). الموضوع عن وجهه اعجاز القرآن، تحقیق محمدرضا انصاری القمی، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد (بی‌تا). المعجم الصغیر، قاهره: مکتبه ابن تیمیة.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفا.

منصور پهلوان و شکوه چینی فروشان ۶۵

معرفت، محمدهادی (۱۴۱۲ ق). *التمهید*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
مکارم، ناصر (۱۳۷۹ ش). *پیام امام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
مهدوی راد، محمدعلی (۱۳۸۲ ش). *آفاق تفسیر*، تهران: نشر هستی نما.
نهج البلاغه (۱۳۷۹ ش). گردآوری سید رضی، ترجمه عبدالمجید معادینخواه، تهران: نشر ذره.

